



امام باقر (علیه السلام):

«كَانَ لِي زَيْنُ الْعَابِدِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذَا نَظَرَ إِلَى الشَّبَابِ الَّذِينَ يَطْلُبُونَ الْعِلْمَ دَانَهُمْ إِلَيْهِ وَ قَالَ: مَرْحَبًا بِكُمْ أَنْتُمْ وَدَائِعُ الْعِلْمِ وَ يَوْشِكُ إِذَا أَنْتُمْ صِغَارُ قَوْمٍ أَنْ تَكُونُوا كِبَارَ آخَرِينَ»

پدرم [امام] زین العابدین (ع)، هرگاه به جوانانی که دانش می اندوختند، می نگریست، آنان را به خود نزدیک می کرد و می فرمود: «آفرین بر شما که امانت های [مردم برای آموختن] دانشید و به زودی شما کم سالان جامعه، بزرگان جامعه های دیگر خواهید شد»
(الدرالنظیم فی مناقب الائمة اللہامیم، ص ۵۸۷)

خطابه

خیزش جهانی سازی تمدن اسلامی و تهاجم به تمدن های غیر الهی، با سرلوحه گیری از بیانیه گام دوم انقلاب

سخنرانی آقای اخوت با موضوع بیانیه گام دوم انقلاب، قسمت اول (پنجشنبه، ۲ و ۹ اسفندماه)

موضوع مهم در دوره دوم چهل سالگی انقلاب، پیاده سازی احکام دین در کل عالم است. انقلاب اسلامی به رهبری حضرت امام (ره) توانست تحولی را در مردم ایران ایجاد کند و به تدریج این تحول در کل دنیا جاری شد. همانطور که نظام کفر و استبداد در ایران برچیده شد، این نظام در کل دنیا هنوز به شکل فعال مستقر است و ضربه های خود را به کل مستضعفین وارد می کند. علاوه بر این، حفظ انقلاب اسلامی واجب است و نباید به گونه ای باشد که تحریف در ارکان آن ایجاد شود و این بحث مهمی است و هم اکنون با این چالش مواجه هستیم. هم چنین، باید کاری کرد که این انقلاب در کل دنیا اتفاق بیافتد و خروج از استکبار جهانی باید از اهداف مرحله بعدی انقلاب باشد. گسترش این انقلاب در کل دنیا را انتظار فرج و ظهور حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) می نامیم. به نظر می رسد این طلب و میل درونی، باید در تک تک ما فعال شود و برای آن، طرح، برنامه و فعالیت داشته باشیم. بر همین اساس، کارهایی که انجام می دهیم باید دارای دو بُعد اصلی باشند: یک بُعد جلوگیری از شکست ها و نفاق های درونی و جلوگیری از خط نفوذ کفر در کشور می باشد، که بسیار مهم است. بُعد دوم نیز، تهاجم به تمدن های غیر الهی است، که در مقاصد و اهداف خود باید در نظر داشته باشیم.

هر کاری که بعد از این انجام خواهیم داد حتما باید این دو بُعد در مقاصدشان موجود باشند. به همین دلیل بحث ترجمه مکتوبات به زبان های مختلف عربی، انگلیسی، فرانسوی و... اهمیت پیدا می کند، همچنین جذب افرادی که قدرت ترجمه و انتقال را دارند. ارتباط با دانشمندان خارج از کشور و ارتباط با مجموعه ها و دانشگاه هایی که کار علمی انجام می دهند از وظایفی است که بایستی حتما انجام دهیم و باید این تحول را از مسیر علمی پیش گرفت.

قبل از این، بیشتر با استقرار نظامات الهی در داخل کشور مواجه بودیم و اساسا به خود اجازه فکر کردن در مورد سایر کشورها را نمی دادیم. تصور ما بر این بوده است که موضوع گسترش انقلاب اسلامی باید در یک ساز و کار دیگری، مثل ظهور حضرت (عجل الله تعالی فرجه) پیگیری شود. به همین دلیل انتظار ظهور حضرت (عجل الله تعالی فرجه) برای ما شبیه به کسانی شده است که به انجمن حجّیه موسومند! برخی از این افراد اعتقاد داشتند که ما

در زمان غیبت حضرت (علیه السلام) نباید حکومت تشکیل دهیم و حکومت باید برای آمدن ایشان بماند. با این رویکرد، خیلی از افراد به نسبت دغدغه برای کل دنیا، انجمن حجّیه ای اند! چون می گویند ما که نمی توانیم کل جهان را اصلاح کنیم و باید حتما حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) بیایند.

اگر یک نظرسنجی در بین مذهبپوئی که به انقلاب اسلامی اعتقاد دارند صورت گیرد و از آنها پرسیده شود آیا تشکیل حکومت جهانی حضرت (علیه السلام) قبل از آمدن ایشان امکان پذیر است یا خیر؟ بیش از ۹۹ درصد خواهند گفت این موضوع به بعد از ظهور حضرت (علیه السلام) تعلق دارد و اصلا مربوط به قبل از آن نیست. عین این نظریه را انجمن حجّیه راجع به انقلاب اسلامی داشت. اعتقادشان بر این بود که انقلاب اسلامی و حکومت دینی تا قبل از ظهور حضرت (علیه السلام) امکان تحقق نخواهد داشت. به همین دلیل هم مخالفت هایی از برخی از آنها مشاهده شد. در این موضوع سه طیف موافق، مخالف و بی تفاوت در آن جمع وجود داشتند و هنوز هم وجود دارند. همه شبیه هم نبودند که بگوئیم همه مخالف بوده باشند و اعتقاد داشته باشند که حضرت امام (ره) کار اشتباهی کرده است ولی این رویکرد کلی در همه آنها وجود داشت.

به نظر می رسد این فکر، فکر رسوخ کرده ای است که می گوئیم تمدن اسلامی و دینی توسط نوع بشر امکان تحقق ندارد و حتما باید امام ظهور کند و امامت را به عهده بگیرد تا این اتفاق بیافتد. به نظر می رسد این فکر، شبیه فکر انجمن حجّیه است. به نظر بنده حداقل رشتاتی از حکومت جهانی باید قبل از ظهور حجت (عجل الله تعالی فرجه) رقم بخورد و حضرت امام (ره) نظرشان بر این بوده است. در وصیت نامه امام (ره) و در کلامشان دلالتی بر این موضوع دیده نمی شود که باید تا آمدن حضرت حجت (عجل الله تعالی فرجه) برای تشکیل حکومت جهانی صبر کرد. نظر امام (ره) دلیل واضحی دارد و آن هم تدبیر در قرآن است. کسی که قرآن می خواند تشکیل حکومت جهانی را وظیفه مؤمن می داند، یعنی وظیفه ایمانی مؤمنین است، نه امام مؤمنین. ان شاء الله این فکر در ما القاء شود، چون اگر چنین فکری در ما القاء شود هر کدام از دوستانی که تحت مدرسه یا کارگروهی مشغول به کار هستند، جهانی کار می کنند و اسلوب ها، اصول و قواعد پی ریزی یک کار جهانی را به دست خواهند آورد. کسی جلودار ما نشده است، کسی نگفته است برنامه هایتان

را فقط در کشور اجرا کنید و چه بسا به سایر کشورها هم مکتوبات برسد و در آنجا هم اجرایی شود. منظومه کتب فهم قرآن در دبستان، الان در آمریکا در حال اجراست، فقط بایستی اصول و ضوابط آن را به دست آوریم و در جاهایی هم آن را امتحان کنیم و گزارش دهیم. خیلی از انسان های حق طلب در عالم هستند که منتظرند کار خوبی را ببینند، به دنبال آن هستند و از این به بعد، به دنبال این نظرات به ایران خواهند آمد که بدانند نظر ما در مورد مهدکودک، مدرسه و... از منظر قرآن و روایات چیست؟ پس باید دستان پر باشد.

این موضوع به این دلیل مطرح شد که به عنوان مقدمه ای برای بحث تحقق تمدن اسلامی در سراسر عالم باشد و به عنوان وظیفه هر مسلمان ایرانی و غیر ایرانی مورد توجه قرار گیرد. منبع علمی آن قرآن با شیوه تدبیر، و شیوه عملی - اجرایی آن تحقق در عرصه های مختلف است. عرصه شناسی، قلمروشناسی، شناخت اقتضائات تحقق عرصه ها و استخراج حکم متناسب با آن عرصه از قرآن و اجرای آن مدنظر ماست و ساده هم می باشد. قلمروها تعیین می شوند و هرچقدر قلمروها اختصاصی تر و تفصیل یافته تر باشند و علم عالم و قدرت رجوع او به قرآن برای فهم آن عرصه ها بیشتر باشد، استخراج حکم دقیق تر خواهد بود و بالتبع اجرای آن در عرصه ها امکان پذیرتر است.

در حکومت جهانی راه حل این نیست که جایی را بخواهید تصاحب کنید، اما می توان منصب آموزش و پرورش کل عالم را تغییر داد، می شود مهد کودک های عالم را تغییر داد و می توان جزء جزء سبک زندگی را تغییر داد.

به نظر می رسد از راه های تحقق تمدن اسلامی، تحقق جزء به جزء و تهاجم آن در ارکان زندگی انسان هاست که رکن به رکن وارد می شوند، و این شدنی است. می توان شیوه های مختلفی از قرآن و روایات برای عرصه های مختلف به دست آورد و آن ها را پیشنهاد داد. این منابع علمی اگر به زبان های مختلف ترجمه نشوند، نمی توانند در اختیارشان قرار گیرند. البته ممکن است گفته شود آن ها باید بیایند و زبان فارسی را بیاموزند، که این رویکرد ایرادی ندارد، فقط روند گسترش عملیات را کند می کند. الزاما نباید فکر کرد که منابع ما باید به زبان های دیگر ترجمه شوند. اتفاقا به نظر می رسد برخی از منابع ما قابل ترجمه به زبان های دیگر نیست و اگر کسی تشنه آن

باشد، فارسی را بایستی بیاموزد. این خودش یک نظر ابداعی است که خداوند عینایی به انقلاب اسلامی ایران کرده و آن را جزو السابقون الاولون قرار داده است. این زبان در تولید علم و محتوا، قداست دارد. لذا زبان فارسی از این به بعد در محور زبان‌های عالم خواهد بود و قطعا خیلی از حقایقی که به زبان فارسی می‌توان گفت به زبان‌های دیگری نمی‌توان گفت. بنابراین برای این موضوع نباید در افراد نگرانی ایجاد شود که چون این متون ترجمه نشده‌اند پس انقلاب پیش نخواهد رفت بلکه افرادی که خیلی تشنه هستند، به دنبال زبان فارسی خواهند آمد.

در نتیجه این نکته، توصیه‌ای را به خودم و دیگران دارم که از به کار بردن اصطلاحات انگلیسی به شدت خودداری کنیم و اگر فراموش کردیم به هم تذکر دهیم. وضعیت زبان ما خیلی به سوی ناشکری و ناقدردانی پیش می‌رود و برخی افراد، اصطلاحات خارجی بسیاری را در صحبت‌هایشان استفاده می‌کنند که اشکال دارد. بگذاریم این زبان مرجعیت علمی خودش را حفظ کند. خیلی از حقایق را می‌توان به وسیله زبان فارسی گفت اما زمانی که اصطلاحات خارجی وارد می‌شوند، زبان ضعف پیدا می‌کند و متأسفانه این ضعف، شایع است. البته فارسی، قداستش را از دست نمی‌دهد بلکه ما توفیق خود را از دست خواهیم داد. مراقب باشیم و اصطلاحاتی که معادل فارسی مناسب دارند را به کار نبریم. در دیدار رهبری با هنرمندان، ایشان به استفاده از کلمه پوستر تذکر دادند و فرمودند بهتر است از کلمه فارسی «لوح» استفاده کنید. ما هم خوب است چنین دقتی را داشته باشیم.

گاهی در فضای ترجمه، زبان خود را دست کم می‌گیریم. فرض کنید همه منابع ما فارسی باشد و از خارج از کشور به سرآگمان بیایند و بپرسند که مثلا نظر شما در مورد مهدی‌های کودک چیست؟ می‌گوییم که فلان مطالب موجود است و آن‌ها خودشان آن را ترجمه خواهند کرد، که این اتفاق هم خواهد افتاد. البته ترجمه کردن مشکلی ندارد ولی نگران عدم ترجمه هم نباشیم.

نکته سر این بود که این دوره دوم انقلاب، دوره جدیدی می‌باشد و دوره تهاجم بر تمدن‌های غیر الهی است و باید حواسمان را خوب جمع کنیم. فرد برای هجوم به تمدن‌های غیر الهی بایستی نیت و قصد قربه الی الله کند و کار را انجام دهد و خودش را ضعیف نبیند و اگر تدبیر می‌خواند، جوری بخواند که برای کل دنیا کارایی داشته باشد. از قرآن باید به گونه‌ای مطالب فطری را استخراج کرد که کل دنیا را بتواند در همه حوزه‌های رسانه، خانواده، کودک و... تحت تأثیر قرار دهد.

ما وارد دوره جدید شده‌ایم و آن، دوره‌ی جهانی کردن انقلاب اسلامی است. کسی نکوید خودتان در این انقلاب مانده‌اید و چرا می‌خواهید آن را جهانی کنید! باید گفت اغلب مشکلاتی که در حال تحمل آنها هستیم وابسته به نظامات عالم است، چون در مسیر تهاجمی هستیم و خیلی از مسیرهایمان را

تغییر داده‌ایم. اگر نظامات کلی به سمت اصلاح بروند، در درون کشور هم اصلاحاتی رخ خواهد داد. نمی‌توان خود را منفک از عالم دانست، بلکه زندگی همه مردم دنیا با هم گره خورده است و برای اینکه نظام انقلاب اسلامی درست شود، باید همه چیز با هم درست شود و از کل، تغییر کند.

اگر این حرف‌ها را کسی قبول نداشت، اشکالی ندارد. فقط به این نکته توجه داشته باشد که هر کسی هر کاری می‌کند برای کل عالم آن را انجام دهد، چه بخواهد انقلاب کند، یا اینکه نخواهد.

ما برای جهانی شدن مانعی نداریم و فقط باید تغییر رویکرد داشته باشیم که جوری کار کنیم تا برای همه دنیا باشد. سند جهانی بنویسیم و فکر کنیم در جایی قرار داریم که برای کل دنیا در حال تصمیم‌گیری هستیم. ای کاش این حس در شما القاء شود و اگر این حس القاء شود، یک مرتبه سطح، فضا و شکل کارها تغییر می‌کنند. حال بسیار بانشاطی به شما دست می‌دهد که نشاط عالمی است و نشاط محلی یا خانوادگی نیست. از دلایل کم‌نشاطی ما این است که کارها را در منطقه محدود انجام می‌دهیم و اگر آن را وسعت دهیم این نشاط زیاد خواهد شد.

لازمه‌های جهانی فکر و کار کردن این موارد می‌باشند:

۱. تغییر رویکردها
۲. مشخص بودن اصل محتوا
۳. تعیین و شناخت مخاطب و اقتضات او
۴. سادگی ادبیات (ادبیات بین‌المللی، یک ادبیات ساده‌سازی شده و بدون اغراق است. آشنایی با آن، نیاز به کار و تجربه دارد. از رفتن به شهرهای مختلف استقبال داشته باشید تا تجربیات خوبی به دست آورید).

در ادامه این بحث آنچه که رهبر برای دوره جدید انقلاب در «بیانیه گام دوم انقلاب» مطرح کرده‌اند - یعنی هفت محوری که در حوزه‌های پیاده‌سازی، محتواسازی، کادرسازی و... عنوان شده است- را هر از چند وقت یک‌بار، گریزی به آن خواهیم داشت تا مجموعه به این سمت برود و منویات معظم له اجرایی شود. مثلا اینکه ما برای اقتصاد مقاومتی چه کاری می‌توانیم انجام دهیم؟ اساسا مؤلفه‌های آن چیست؟ طرح‌های ما چیست؟ و آیا این طرح‌ها می‌تواند کل عالم را متأثر کند؟

بحث بعدی بر روی این هفت محور بیانیه خواهد بود. آنچه روح کلی بیانات ایشان است، بحث علم است. پس بحث مرجعیت علمی هم بسیار مهم می‌شود. اینکه شما از چه مرجعی، علم خود را اخذ می‌کنید؟ رجوع به آن مرجعیت و طرح آن مهم می‌شود. باید دانست مرجعیت علمی دنیا کجاست؟ کدام یک از تجربه، عقل یا وحی باید باشد؟ اگر وحی است، در این مرجعیت چه سهمی داریم و چگونه می‌توان آن را عَلم کرد؟ اینها از محورهای بحثی است که به آن خواهیم پرداخت.

وقتی رهبر فرزانه انقلاب که تجربه اداره حکومت دینی را

دارند این محورها را تشخیص داده‌اند، بالتبع تشخیص ما هم باید به این سمت باشد و حتما خیر و برکت در این نگاه، رویکرد و نظر خواهد بود.

قرائت بیانیه گام دوم انقلاب، به همراه نکات استخراجی

مقدمه قبل از متن بیانیه:

«انقلاب کبیر اسلامی ایران در حالی چهلمین سالگرد پیروزی خود را پشت سر گذاشت و قدم به دهه‌ی پنجم حیات خود نهاد که اگرچه دشمنان مستکبرش گمان‌های باطلی در سر داشتند اما دوستانش در سراسر جهان، امیدوارانه آن را در گذر از چالش‌ها و به دست آوردن پیشرفت‌های خیره‌کننده، همواره سر بلند دیده‌اند.

در چنین نقطه‌ی عطفی، رهبر حکیم انقلاب اسلامی با صدور «بیانیه‌ی گام دوم انقلاب» و برای ادامه‌ی این راه روشن، به تبیین دستاوردهای شگرف چهار دهه‌ی گذشته پرداخته و توصیه‌هایی اساسی به‌منظور «جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ» ارائه فرموده‌اند.»

به نظر می‌رسد باید همین‌جا بگوییم «جهاد بزرگ برای ساختن تمدن اسلامی» صحیح است چون حضرت آقا، این بیانیه را فقط برای ساختن ایران اسلامی مطرح نکرده‌اند، بلکه به عنوان تمدن جهانی گفته‌اند.

«بیانیه‌ی «گام دوم انقلاب» تجدید مطلعی است خطاب به ملت ایران و به‌ویژه جوانان که به‌مثابه منشوری برای «دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» خواهد بود و «فصل جدیدی زندگی جمهوری اسلامی» را رقم خواهد زد. این گام دوم، انقلاب را «به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواح‌نافه) هست» نزدیک خواهد کرد.»

متن کامل این بیانیه به شرح زیر است:

«بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمین و الصلاة والسلام علی سیدنا محمد و آله الطاهیرین و صحبه المنتجبین و من تبعهم باحسان الی یوم الدین.»

با ذکر «صحابه» نشان می‌دهد برادران اهل تسنن را هم در نظر گرفته‌اند.

«ورود انقلاب اسلامی به دومین مرحله‌ی خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی:

از میان همه‌ی ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد؛ و در میان ملت‌هایی که به‌پاخاسته و انقلاب کرده‌اند، کمتر دیده شده که توانسته باشند کار را به نهایت رسانند و به‌جز تغییر حکومت‌ها، آرمان‌های انقلابی را حفظ کرده باشند.»

این موضوع را کسی متوجه می‌شود که سایر کشورهای دنیا را ببیند و بعد وارد ایران شود. کشورهایی مانند ترکیه یا عربستان با داشتن افراد خوب در بینشان قدرت انقلاب ندارند. افراد مذهبی و معتقد در این کشورها یا توان انقلاب ندارند یا به

علت محدودیت‌های فراوانی که برای آنها قرار داده شده است امکان انقلاب کردن ندارند. این صحبت که می‌فرمایند «از میان همه‌ی ملت‌های زیر ستم، کمتر ملتی به انقلاب همت می‌گمارد» یک بحث تاریخی دارد که می‌توان به آن پرداخت. «اما انقلاب پُرشکوه ملت ایران که بزرگ‌ترین و مردمی‌ترین انقلاب عصر جدید است، تنها انقلابی است که یک چله‌ی پُرافتخار را بدون خیانت به آرمانهایش پشت سر نهاده و در برابر همه‌ی وسوسه‌هایی که غیر قابل مقاومت به نظر می‌رسیدند، از کرامت خود و اصالت شعارهایش صیانت کرده و اینک وارد دومین مرحله‌ی خودسازی و جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی شده است.»

این سه تعبیری که مطرح کرده‌اند یعنی: «خودسازی، جامعه‌پردازی و تمدن‌سازی» اصطلاحاتی است که در فقه حکومتی مطرح می‌شوند. در واقع ساختن و پرداختن و سومی مجدداً ساختن است. دو مورد مربوط به ساختار وجودی انسان و جامعه است و جامعه‌پردازی مربوط به کاری است مردم انجام می‌دهند، مثلاً قبیله‌های مختلف، جمعیت‌های مختلف و قومیت‌های مختلف را در خودشان ایجاد می‌کنند. در تحقیقی که در حوزه شخصیت‌شناسی انجام دادیم، در قرآن ده قوم ذکر شده است: قوم یعقولون، یفقهون، یعلمون و... این اقوام متمایز با کارکردهای خاص را جامعه‌پردازی گویند و باید در جامعه همه آنها ایجاد شده و البته به طور متوازن باشند. مثلاً قوم یثفکرون، متوازن با قوم یعقولون باشد. در جامعه ما هنوز همه این قوم‌ها تشکیل نشده‌اند. مثلاً افرادی فقیه هستند اما هنوز قوم نشده‌اند. یک جامعه در صورتی به سمت تمدن می‌رود که بتواند نصابی برای هرکدام از اینها داشته باشد. هیچ جامعه‌ای به صورت اتفاقی تبدیل به تمدن نمی‌شود و حتماً بایستی قوم‌هایی که قرآن مطرح کرده است، به توازن در کنار هم باشند تا تبدیل به تمدن شود. «درودی از اعماق دل بر این ملت؛ بر نسلی که آغاز کرد و ادامه داد و بر نسلی که اینک وارد فرایند بزرگ و جهانی چهل سال دوم می‌شود.»

به نظر می‌رسد این بیانیه خطاب به کسانی است که به دوره بلوغ خود رسیده‌اند و بنا به ساختن جامعه دارند. «آن روز که جهان میان شرق و غرب مادی تقسیم شده بود و کسی گمان یک نهضت بزرگ دینی را نمی‌برد، انقلاب اسلامی ایران، با قدرت و شکوه پا به میدان نهاد؛ چهارچوب‌ها را شکست؛ کهنگی کلیشه‌ها را به رخ دنیا کشید؛ دین و دنیا را در کنار هم مطرح کرد و آغاز عصر جدیدی را اعلام نمود. طبیعی بود که سردمداران گمراهی و ستم واکتش نشان دهند، اما این واکتش ناکام ماند. چپ و راست مدرنیته، از تظاهر به نشنیدن این صدای جدید و متفاوت، تا تلاش گسترده و گونه‌گون برای خفه کردن آن، هرچه کردند به اجل محتوم خود نزدیک‌تر شدند. اکنون با گذشت چهل جشن سالانه‌ی انقلاب و چهل دهه‌ی فجر، یکی از آن دو کلون دشمنی نابود شده و دیگری با مشکلاتی که خبر از نزدیکی احتضار می‌دهند، دست‌وپنجه

نرم می‌کند! و انقلاب اسلامی با حفظ و پابندی به شعارهای خود همچنان به پیش می‌رود.» اگر کسی چنین چیزی را نمی‌بیند مشکل از چشمان اوست. این یک واقعیت است که اتفاق افتاده است و اگر کسی آن را قبول ندارد می‌تواند خودش در موردشان تحقیق کند. در ادامه بیانیه بحث جهانی شدن مطرح شده است و اینکه این انقلاب بنا دارد که به سمت یک انقلاب جهانی برود و ماهیت این انقلاب، یک انقلاب دینی است و شعارهایش جهانی است:

«برای همه چیز می‌توان طول عمر مفید و تاریخ مصرف فرض کرد، اما شعارهای جهانی این انقلاب دینی از این قاعده مستثنا است؛ آنها هرگز بی‌مصرف و بی‌فایده نخواهند شد، زیرا فطرت بشر در همه‌ی عصرها با آن سرشته است. آزادی، اخلاق، معنویت، عدالت، استقلال، عزت، عقلانیت، برادری، هیچ یک به یک نسل و یک جامعه مربوط نیست تا در دوره‌ای بدرخشد و در دوره‌ای دیگر افول کند.» این بحث، منطق اُمت واحده است.

«هرگز نمی‌توان مردمی را تصور کرد که از این چشم‌اندازهای مبارک دل‌زده شوند.»

این نکته نشان می‌دهد که مجد و شکوه آن، روز به روز بیشتر می‌شود.

"هرگاه دل‌زدگی پیش آمده، از روی گردانی مسئولان از این ارزش‌های دینی بوده است و نه از پابندی به آنها و کوشش برای تحقق آنها."

این موضوع نشان می‌دهد که برخی که از این شعارها احساس ملالت دارند، دلیلش به رویگردانی آنها از ارزش‌های دینی برمی‌گردد، چون برنامه‌ها را تبدیل به کارهای منطقه‌ای می‌کنند و روی بحث‌های جهانی نمی‌برند.

«انقلاب اسلامی همچون پدیده‌ای زنده و با اراده، همواره دارای انعطاف و آمادگی تصحیح خطاهای خویش است، اما تجدیدنظرنپذیر و اهل انفعال نیست. به نقدها حساسیت مثبت نشان می‌دهد و آن را نعمت خدا و هشدار به صاحبان حرف‌های بی‌عمل می‌شمارد، اما به هیچ بهانه‌ای از ارزش‌هایش که بحمدالله با ایمان دینی مردم آمیخته است، فاصله نمی‌گیرد. انقلاب اسلامی پس از نظام‌سازی، به رکود و خموشی دچار نشده و نمی‌شود.»

نکته مهم این است که برخی می‌خواهند بعد از چهل سال، نظام‌سازی انجام دهند در حالی که نظام‌سازی انجام شده است. خیلی از کارهایی که برای انجام دادن به ذهنمان می‌رسد، در واقع انجام شده‌اند، فقط باید آنها را حفظ کرد.

«و میان جوشش انقلابی و نظم سیاسی و اجتماعی تضاد و ناسازگاری نمی‌بیند، بلکه از نظریه‌ی نظام انقلابی تا ابد دفاع می‌کند»

تا اینجا نکته اول بود.

«جمهوری اسلامی، متعجب و در برابر پدیده‌ها و موقعیت‌های نو به نو، فاقد احساس و ادراک نیست، اما به اصول خود

بشدت پابند و به مرزبندی‌های خود با رقیبان و دشمنان بشدت حساس است.»

در واقع شناسنامه‌ای از انقلاب اسلامی که شامل جهانی بودن و منعطف بودن می‌باشد، ارائه شده است و دلایل آن را هم کم کم مطرح می‌کنند. سومین ویژگی‌اش هم این است که نسبت به مسائل جدید منعطف است. موقعیت‌های جدید را درک می‌کند و برای موقعیت‌های جدید برنامه دارد ولی به اصول خود به شدت پابند است. یعنی اگر علم جدیدی آمد، آن را رد نمی‌کند و با توجه به اصول خود آن‌ها را مرزبندی می‌کند.

«با خطوط اصلی خود هرگز بی‌مبالائی نمی‌کند و برایش مهم است که چرا ماند و چگونه ماند. بی‌شک فاصله‌ی میان باید‌ها و واقعیت‌ها، همواره وجدان‌های آرمان‌خواه را عذاب داده و می‌دهد...»

یکی از مهمترین نکات در فقه حکومتی همین فاصله میان باید‌ها و واقعیت‌هاست. همیشه اینگونه است که شما با عرصه‌هایی مواجه می‌شوید و با این عرصه‌ها یا باید مقابله کنید یا برخی را باید در درون خود حذف کنید. جهت‌گیری‌های کلی، تعیین‌کننده این موضوع است. گویی در اینجا حضرت آقا بین مسئولین و مردم تمایزی را قاعدتاً قائل شده‌اند.

«اما این، فاصله‌ای طی‌شدنی است و در چهل سال گذشته در مواردی بارها طی شده است و بی‌شک در آینده، با حضور نسل جوان مؤمن و دانا و پُرانگیزه، با قدرت بیشتر طی خواهد شد.»

بنابراین انقلاب دارای شناسنامه‌ای است که بر اساس نیروهای مردمی در حال شکل‌گیری است و ممکن است مسئولین، صف خود را از مردم جدا کنند.

«انقلاب اسلامی ملت ایران، قدرتمند اما مهربان و باگذشت و حتی مظلوم بوده است. مرتکب افراط‌ها و چپ‌روی‌هایی که مایه‌ی ننگ بسیاری از قیام‌ها و جنبش‌ها است، نشده است.» افراط‌ها مثل اینکه در مورد طبقه خاصی بخواهد افراطی نشان دهد. نوعاً انقلاب‌های جهان مرتکب چنین خطاهایی می‌شوند.

«در هیچ معرکه‌ای حتی با آمریکا و صدام، گلوله‌ی اول را شلیک نکرده و در همه‌ی موارد، پس از حمله‌ی دشمن از خود دفاع کرده و البته ضربه‌ی متقابل را محکم فرود آورده است.» این نشان می‌دهد که حقانیتی را با خود داشته و یک اداره الهی در پشت آن بوده است.

«این انقلاب از آغاز تا امروز نه بی‌رحم و خون‌ریز بوده و نه متفعل و مرّدد. با صراحت و شجاعت در برابر زورگویان و گردنکشان ایستاده و از مظلومان و مستضعفان دفاع کرده است. این جواهری و مروّت انقلابی، این صداقت و صراحت و اقتدار، این دامنه‌ی عمل جهانی و منطقه‌ای در کنار مظلومان جهان، مایه‌ی سربلندی ایران و ایرانی است، و همواره چنین باد.»

گویی آن را به بقیه می‌سپارند. تا اینجا آنچه گفته شد، در حکم آنچه که گذشت بود.

ولی بعد از آنکه زلزله ساکن شد، این افکار برمی گردند و این بسیار خطرناک است.

استخراج رگه های شاه پسندی و دیکتاتوری مژمن و نهادینه شده که از نسل های قبل به ارث رسیده است، باعث می شود به ذهن افراد نرسد که می توان فرما و شکل های جدیدی از حکومت را ایجاد کنند. ما مستثنی از آنها نیستیم و نشانه آن این است که اگر به رییس جمهور شدن فکر نمی کنیم، یعنی در همان مسیر پیشینیان هستیم. اگر شما به این موضوع فکر نکنید چه کسی باید به آن فکر کند؟ چرا دشمن برای آن برنامه دارد؟ و برای جریانات آینده ای که بناست رقم بخورد چرا باید دشمن از ما جلوتر باشد؟ آیا دلیل این موضوع به نوع دین داری ما باز نمی گردد؟

ان شاء الله از دل این بحث به دنبال این موضوع باشیم که فردی رییس جمهور شود که از متن دین بلند شده باشد و ما هم در شکل گیری چنین شخصیتی سهیم بوده باشیم، و ان شاء الله بتوان طرح های مختلفی برای آن نوشت. مثلا مدرسه دعا و فقه حکومتی می تواند عنوانش را مدرسه حکمرانی بگذارد. پیشنهاد می شود از این پس در تاریخ ایران با این رویکرد کنکاش شوند و نتایج را به صورت طرح بنویسند. در مدرسه حکمرانی باید علم حکمرانی به افراد آموخته شود که شامل مباحث اقتصاد، آمایش سرزمین و خیلی موارد دیگر است که باید افراد آنها را بشناسند. کارهای زیاد و خیلی خوبی در این راستا می توان انجام داد. بیانیه رهبری، یک بیانیه فرمایشی نیست و بلافاصله باید تبدیل به فعالیت شود.

در ابتدا باید یک نگاه به گذشته داشته باشیم تا متوجه شویم چه چیزهایی از گذشته نباید باشد؟ چه چیزی از قبل در ما مانده است که نباید باشد؟ گام اول برای احیای بیانیه این است که بدانیم از چه چیز گذشته خود باید برائت کنیم؟ چه چیزی باید در مورد گذشته بدانیم که نمی دانیم؟

افق های خود را جدی تر ببینید و فکر کنید که بازوان رهبری هستید و اینکه فرمودند جوانان یعنی به فکر یک انقلاب جهانی هستند و انقلاب جهانی ممکن است از دولت ها شکل نگیرد بلکه مردم موتور حرکت این جریان هستند و خود ما خیلی کارها را می توانیم انجام دهیم. شبیه به دوران سالهای ۴۲ تا ۵۷ است که اوضاع در دست مردم می افتد و باید خودشان روشنگری کنند و نباید به امید دولت ها باشند. شاید این عنایت الهی است که مردم برای ایجاد انقلاب در دنیا فعال شوند و فکر نکنند که این دولت است، که انقلاب را صادر می کنند هرچند که اگر این همراهی باشد قدرت مردم هم بیشتر می شود.

(ادامه دارد...)

دشمن است یا تغییر کرده است؟ این چهار سوال مهم است. خلاصه این چهار سؤال می شود اینکه آیا ابای ما که شامل علما، نخبگان و حوزه های علمی و... می شوند، حکومت را برای دین داران قائل نبوده اند؟ یعنی اعتقاد داشته اند که دین داران نباید حکومت داشته باشند؟ آیا دین را عهده دار زندگی مردم می دانستند یا خیر؟ دین را مجموع احکام فردی می دانستند یا احکام اجتماعی را هم جزئی از آن می دانستند؟ آیا برای جمع هویتی قائل بوده اند؟ آیا دینشان جمعی بوده است یا فردی؟ آیا دغدغه ای نسبت به دین جمعی داشتند یا خیر؟ آیا نسبت به حکومت و حکومت داری فکر می کردند که شاه یا شاهنشاه دست خدا یا چشم خدا بر روی زمین است؟ در تاریخ ایران، از زمان صفویه این داستان آغاز شد و البته قبل از آن هم بود. آیا این موضوع برگرفته از یک نگاه اهل تسنن به دین نبود که البته هنوز هم این نگاه در عربستان جاری است که پادشاه را به عنوان ولی مطلق خدا و از قبیله خاصی می دانند که خدا نصب کرده است و کسی هم کاری نمی تواند بکند؟ آبی ما شبیه به این نبوده اند؟ چون دین خود را به هر حال از اهل تسنن گرفته بودند. در صد سال پیش، وقتی بین علما و افراد مختلف می رفتید خیلی از آنها حرفی از حکومت دینی نمی زدند و خیلی از علما در نسخ خطی خودشان شاه را به عنوان پادشاه معرفی کرده اند. نه به این دلیل که زوری بالای سر آنها بوده باشد بلکه به این دلیل که پدران ما به نظام پادشاهی اعتقاد داشته اند و اصلا به ذهنشان متبادر نمی شد که یک نظام دینی ایجاد کنند و احکامشان را از دین بگیرند. این اولین بحث تاریخی است در باب اینکه مردم در مورد دین چگونه فکر می کردند و آیا فکر ما هم همان است یا تغییر کرده است؟ بعد از انقلاب هم بسیاری از چیزهایی که حتی در نظام آموزش و پرورش هم گفته می شود، نشان از نگاه تمدن ساز برای دین ندارد و البته روز به روز اصلاح شده است.

این اولین موضوعی است که به عنوان سرخ باید بحث شود که در مورد آبا و پیشینیان ماست. نمی خواهیم از آنها بد بگوئیم و چه بسا زندگی مادی آنقدر آنها را احاطه کرده بوده که اصلا قدرت فکر کردن در مورد این موضوع را نداشته اند. تمام دغدغه این بیانیه این است که نکند همین اتفاقی که برای پیشینیان ما افتاده است به شکل دیگری برای ما تکرار شود؟ برای مثال اگر کسی در جمع های قرآنی باشد و به فکر ریاست جمهوری، به فکر مجلس شورای اسلامی و به فکر تسخیر عرصه های جدید جامعه نباشد، آیا مثل همان پدران نیست؟ خود ما به نوعی شبیه به نظامات قبلی می شویم. به این علت که افکار پیشینیان در نسل ها رسوخ می کنند و به این راحتی از بین نمی روند. ممکن است انقلاب آن را تکانی دهد

«اینک در آغاز فصل جدیدی از زندگی جمهوری اسلامی، این بنده ی ناچیز مایلم با جوانان عزیزم، نسلی که پا به میدان عمل می گذارد تا بخش دیگری از جهاد بزرگ برای ساختن ایران اسلامی بزرگ را آغاز کند، سخن بگویم. سخن اول درباره ی گذشته است.»

این گذشته با قبلی ها فرق دارد

«عزیزان! نادانسته ها را جز با تجربه ی خود یا گوش سپردن به تجربه ی دیگران نمی توان دانست. بسیاری از آنچه را ما دیده و آموده ایم، نسل شما هنوز نیاموده و ندیده است. ما دیده ایم و شما خواهید دید. دهه های آینده دهه های شما است و شما باید کار آموخته و پُرانگیزه از انقلاب خود حراست کنید و آن را هر چه بیشتر به آرمان بزرگش که ایجاد تمدن نوین اسلامی و آمادگی برای طلوع خورشید ولایت عظمی (ارواحنا فداه) است، نزدیک کنید. برای برداشتن گام های استوار در آینده، باید گذشته را درست شناخت و از تجربه ها درس گرفت؛ اگر از این راهبرد غفلت شود، دروغ ها به جای حقیقت خواهند نشست و آینده مورد تهدیدهای ناشناخته قرار خواهد گرفت. دشمنان انقلاب با انگیزه های قوی، تحریف و دروغ پردازی درباره ی گذشته و حتی زمان حال را دنبال می کنند و از پول و همه ی ابزارها برای آن بهره می گیرند. رهنران فکر و عقیده و آگاهی بسیاریند؛ حقیقت را از دشمن و پیاده نظامش نمی توان شنید.

انقلاب اسلامی و نظام برخاسته از آن، از نقطه ی صفر آغاز شد؛ اولاً، همه چیز علیه ما بود، چه رژیم فاسد طاغوت که علاوه بر وابستگی و فساد و استبداد و کودتایی بودن، اولین رژیم سلطنتی در ایران بود که به دست بیگانه و نه به زور شمشیر خود- بر سر کار آمده بود، و چه دولت آمریکا و برخی دیگر از دولت های غربی، و چه وضع بشدت نابسامان داخلی و عقب افتادگی شرم آور در علم و فناوری و سیاست و معنویت و هر فضیلت دیگر.»

حضرت آقا می فرمایند ما در نقطه صفر بوده ایم و از نقطه صفر آغاز کرده ایم. چرا چنین چیزی مطرح می شود؟ چرا حکومت های قبلی وابسته بوده اند و با قدرت های دیگر سر کار آمده- اند؟ دلیلش چه بوده است؟

اینکه حضرت آقا می فرمایند گذشته را باید شناخت، جای این سؤال هاست. آیا دید درستی نسبت به حکومت و حکومت داری نداشته اند؟ آیا دشمن خیلی زیرک بود و دید ویژه ای داشت که بدون فشار و مقاومت بتواند حکومتی را سرکار بیاورد و حتی کسی اعتراضی نکند؟ آیا آنچه آبی ما از حکومت داری می دانستند، ما هم همچنان بر همان رویه هستیم یا رویه دیگری را پیش گرفته ایم؟ آیا دشمن همان

